



سازه های راهبرد امنیتی اسرائیل در بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۲۱)

مهدی نجفی^۱، علی اسمعیلی^۲

چکیده

حضور اسرائیل در قلب درگیری ها و چالش های امنیتی چندین دهه گذشته خاورمیانه، پیوند عمیقی میان امنیت ملی اسرائیل و تحولات منطقه ای ایجاد کرده است. پژوهش حاضر، در پی تجزیه و تحلیل مؤلفه های تأثیرگذار بر راهبرد امنیتی اسرائیل در برابر بحران سوریه در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۲۱ است. پرسش اصلی پژوهش این است که «ویژگی های بحران سوریه در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۲۱ چگونه بر راهبرد امنیتی اسرائیل در برابر این بحران تأثیرگذار بوده است؟» یافته های پژوهش نشان می دهد، «بحران سوریه به دلیل سرایت احتمالی آن به اسرائیل از طریق درگیری ها در جولان سوریه، مهاجرت آوارگان فلسطینی مقیم سوریه و دروزی های سوری به اسرائیل، و دستیابی گروه های ضداسرائیل به تسلیحات راهبردی سوریه در صورت سقوط دولت اسد، برای اسرائیل، نوظهور، غافلگیرکننده و دربردارنده میزان تهدید شدید، ولی زمان پاسخ گویی کافی بود». راهبرد امنیتی اسرائیل در این مرحله، مبتنی بر «سیاست دخالت محدود» بود؛ ولی با حضور نظامی ایران و متحدانش برای حمایت از دولت اسد و نقش آن ها در تغییر موازنه به نفع دولت سوریه و استقرارشان در جنوب سوریه در اواخر سال ۲۰۱۶، بحران سوریه برای اسرائیل به برنامه ای، پیش بینی شده با تهدیدی شدیدتر و زمان پاسخ گویی کافی تبدیل شد و راهبرد اسرائیل از دخالت محدود به راهبرد کاملاً تهاجمی «جنگ بین جنگ ها» (مبام) علیه ایران و متحدانش در سال های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱



۵۵۸

سازه های راهبرد امنیتی
اسرائیل در بحران سوریه
(۲۰۲۱-۲۰۱۱)

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

na0716mm@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)، aliesmaeili2004@gmail.com

ORCID0000-0002-4856-3035

تغییر یافت که بر ایجاد منطقه حائل در جنوب سوریه و بمباران گسترده و پرتلفات نیروهای ایران و متحدانش در سرتاسر خاک سوریه متمرکز بوده است. روش به کاررفته برای انجام این پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها نیز از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: راهبرد امنیتی، اسرائیل، بحران سوریه، مکعب بحران، محور مقاومت.



The Structures of Israel's Security Strategy in the Syrian Crisis (2011-2021)

Mehdi Najafi, Ali Esmacili*

Abstract

Israel's presence at the heart of security conflicts and challenges in the Middle East over the past several decades has established a deep relationship between Israel's national security and regional developments. This study aims to analyze the factors affecting Israel's security strategy against the Syrian crisis during 2011-2021. Therefore, the main question of the study is: how have the characteristics of the Syrian crisis during 2011-2021 affected Israel's security strategy against this crisis? Findings of the study show that the Syrian crisis for Israel, was innovative and surprise, and the level of threat severe due to the spread of the crisis to the country through the conflicts in the Syrian Golan, the migration of Palestinian refugees living in Syria and Syrian Druze to Israel, and the strategic arms of Syria falling into the hands of the group Anti-Israeli in the event of the fall of the Assad government were emerging, surprising, and the level of threat was severe, but the response time was sufficient. Israel's security strategy at this stage was the "policy of limited intervention" which focused on responding to the unwanted firing of bullets from Syria into Israel, the bombing of convoys transporting weapons from Syria to Lebanon, and the secret financial, logistical, and medical aid to the anti-Assad rebels in southern Syria. But with the military presence of Iran and its allies to support the Assad government and their role in changing the balance in favor of the Syrian government and their deployment in southern Syria at the end of 2016, the Syrian crisis for Israel has become a deliberative, predictable, more severe threat and response time. enough, and Israel's strategy changed from a limited intervention to a fully aggressive strategy of "Campaign between Wars" (*Mabam*) against Iran and its allies in 2017 to 2021, which has focused on creating a buffer zone in the south of Syria,



۵۶۰

پژوهش‌نامه ایرانی
سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شماره ۱، شماره
پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان
۱۴۰۲

۱ Graduated the Political Science Master, Department of Political Science, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran na0716mm@gmail.com

۲ Assistant Professor of Political Science Department, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran (Corresponding Author) aliesmaeili2004@gmail.com

extensive and heavy bombing of the forces of Iran and its allies throughout the territory of Syria. The research method in this research is descriptive-analytical and the data collection method is library and internet sources.
Keywords: Security Strategy, Israel, Syrian Crisis, Crisis Cube, Axis of Resistance.



پیچیدگی و ابهام در روابط اسرائیل با محیط خاورمیانه، امری ذاتی است. رژیم اسرائیل از زمان شکل‌گیری خود با چالش‌های امنیتی گوناگونی روبه‌رو بوده است که ابعاد سیاسی-ایدئولوژیک و تهدیدات فیزیکی را دربر می‌گیرد. چالش‌های ایدئولوژیک و سیاسی آن، ریشه در عدم مشروعیت این رژیم در قلب جهان عرب و اسلام دارد و چالش‌های فیزیکی آن نیز به جنگ‌های اعراب علیه اسرائیل مربوط می‌شود. در کنار این مسائل باید به چالش‌های بزرگ‌تری اشاره کرد که پس از کاهش تنش اسرائیل با کشورهای محافظه‌کار عرب، از جمله مصر، اردن، و عربستان سعودی علیه امنیت وجودی اسرائیل در منطقه شکل گرفته است. مهم‌ترین چالش در این زمینه، وجود محور مقاومت به‌رهبری جمهوری اسلامی ایران، متشکل از محور تهران، دمشق، حزب‌الله است که به گروه‌های جهاد اسلامی و حماس در فلسطین اشغالی پیوند می‌خورد. در نتیجه، یکی از پویایی‌های امنیتی در راهبرد امنیتی اسرائیل در چند دهه اخیر، مقابله با محور مقاومت به‌رهبری جمهوری اسلامی ایران بوده است.

افزون‌براین، به‌نظر می‌رسد که بحران سوریه، به‌گونه‌ای جدی بر محیط امنیتی اسرائیل و به‌ویژه تقابل با محور مقاومت، تأثیرگذار بوده است. در تجزیه و تحلیل راهبرد اسرائیل در برابر بحران سوریه با دو روایت روبه‌رو هستیم. در تعبیر نخست، اسرائیل در چند دهه گذشته با دشمن شناخته‌شده‌ای روبه‌رو بوده که توانسته است مرزهای شرقی اسرائیل را محفوظ نگه دارد (بلندی‌های جولان)، ولی با تغییر حکومت، یعنی آمدن جهادی‌ها و سلفی‌ها به‌عنوان گروه مخالف، این اطمینان از بین خواهد رفت. در تعبیر دوم، تغییر رژیم در سوریه می‌تواند این کشور را از صف متحدان ایران و حزب‌الله در منطقه خارج کند و در نتیجه، نفوذ منطقه‌ای ایران و حزب‌الله را به‌عنوان دشمنان راهبردی اسرائیل کاهش خواهد داد. بررسی دقیق سیاست خارجی اسرائیل حاکی از این است که این رژیم، رفته‌رفته نقش پررنگ‌تری را علیه حکومت سوریه ایفا کرده که این تغییر رویه، ناشی از پررنگ‌تر شدن نقش جبهه مقاومت در آسیب‌رسانی به منافع اسرائیل بوده است. در واقع، برای اسرائیل، مهم‌ترین تغییر در چالش‌های امنیتی‌اش، ناشی از جاه‌طلبی‌های ایران در راستای هژمونی طلبی منطقه‌ای و توانایی هسته‌ای نظامی و نفوذ گسترده آن در عراق، یمن، سوریه، لبنان، و نوار غزه است.

به‌طور کلی، منافع امنیتی اسرائیل در بحران سوریه، بیشتر بر ثبات و آرامش در نزدیکی مرزهای شمالی این رژیم متمرکز بوده و هست؛ زیرا، از این رهگذر نه تنها مانع رساندن یا افتادن تسلیحات به‌دست حزب‌الله و سازمان‌های ضداسرائیلی دیگر می‌شود، بلکه به‌این ترتیب، عناصر جهادی نیز نخواهند توانست مواضع خود



را در شمال بلندی‌های جولان سازمان دهند.

با وجود این، به نظر می‌رسد که دامنه بحران سوریه به لحاظ تأثیرگذاری بر امنیت اسرائیل، پیچیدگی و ابهام گسترده‌ای داشته است و سناریوهای گوناگون به شکل‌های مختلفی بر محیط امنیتی اسرائیل تأثیرگذار خواهند بود. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر در پی تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های تأثیرگذار بر راهبرد امنیتی اسرائیل در برابر بحران سوریه در بازه زمانی ۲۰۲۱-۲۰۱۱ است. پرسش اصلی پژوهش این است که «ویژگی‌های بحران سوریه، چگونه بر راهبرد امنیتی اسرائیل در بازه زمانی ۲۰۲۱-۲۰۱۱ در برابر این بحران تأثیرگذار بوده است؟» بحران سوریه، به دلیل احتمال سرایت آن به این کشور از طریق درگیری‌ها در جولان سوریه، مهاجرت آوارگان فلسطینی مقیم سوریه و دروزی‌های سوریه برای اسرائیل، و دستیابی گروه‌های ضداسرائیل به تسلیحات راهبردی سوریه در صورت سقوط دولت اسد، برای اسرائیل، نوظهور، غافلگیرکننده، و دربردارنده تهدید شدید، ولی زمان پاسخ‌گویی کافی بود. راهبرد امنیتی اسرائیل در این مرحله، مبتنی بر «سیاست دخالت محدود» بود که بر واکنش به گلوله‌باران مرزی ناخواسته از سوریه به داخل اسرائیل، بمباران کاروان‌های انتقال تسلیحات از سوریه به لبنان، و کمک‌های مخفیانه مالی، تدارکاتی، و پزشکی به شورشیان مخالف اسد در جنوب سوریه استوار بود. ولی با حضور نظامی ایران و متحدانش برای حمایت از دولت اسد و نقش آن‌ها در تغییر موازنه به نفع دولت سوریه و استقرارشان در جنوب سوریه در اواخر سال ۲۰۱۶، بحران سوریه برای اسرائیل به برنامه‌ای پیش‌بینی شده، دربردارنده تهدید شدیدتر و زمان پاسخ‌گویی کافی، تبدیل شد و راهبرد اسرائیل از دخالت محدود، به راهبرد کاملاً تهاجمی «جنگ بین جنگ‌ها» (که به عبری مخفف آن مبام نامیده می‌شود) علیه ایران و متحدانش در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ تغییر یافت که بر ایجاد منطقه حائل در جنوب سوریه و بمباران گسترده و پرتلفات نیروهای ایران و متحدانش در سرتاسر خاک سوریه متمرکز بوده است. روش به کاررفته برای انجام پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها از شیوه فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. چارچوب نظری پژوهش نیز مبتنی بر نظریه «مکعب بحران»^۳ بوده است.



۵۶۳

سازده‌های راهبرد امنیتی
اسرائیل در بحران سوریه
(۲۰۲۱-۲۰۱۱)

۱ Campaign between the Wars

۲ Mabam

۳ Crisis Cube



۱. پیشینه پژوهش

هرچند تاکنون پژوهشی در راستای بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر راهبرد امنیتی اسرائیل در برابر بحران سوریه بر مبنای نظریه مکعب بحران انجام نشده است، اما برخی پژوهش‌های موجود می‌توانند از زوایای دیگری با پژوهش حاضر مرتبط باشند که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را به دو دسته پژوهش‌های انجام‌شده به زبان فارسی و پژوهش‌های انجام‌شده به زبان انگلیسی تقسیم کرد.

دسته نخست آثار فارسی هستند که می‌توان آن‌ها را به ترتیب سال نشر، این‌گونه برشمرد:

علی‌امیدی و زهرا آقامحمدی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بحران سوریه براساس نظریه مکعب بحران» بر این نظر بوده‌اند که ناکارآمدی در مدیریت بحران در سه سطح ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی، پیامدهای قابل توجهی برای سوریه، منطقه، و حتی در سطح بین‌المللی داشته است. ایران، روسیه، و ایالات متحده آمریکا به‌عنوان سه بازیگر مهم و کلیدی در این درگیری، با دستیابی به توافق بین خود خواهند توانست با راه‌حل بردیبرد از ادامه افسارگسیختگی بحران جلوگیری کنند؛ ولی واقعیت این است که نظریه مکعب بحران پیش‌بینی می‌کند که حتی اگر جنگ در سوریه مهار شود، پس‌لرزه‌های آن تا سال‌ها ادامه خواهد داشت.

بیات و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تبیین الگوی روابط قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه» تأکید کرده‌اند که الگوی روابط قدرت‌های منطقه‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸، به ترتیب اهمیت، تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، عوامل ژئواستراتژیکی، نشانه‌های ژئوپلیتیکی، عوامل ایدئولوژیکی، نظام ژئوپلیتیک جهانی، نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای و عوامل ژئواکونومیکی بوده است. با توجه به اهمیت این عوامل پایدار جغرافیایی و ژئوپلیتیکی برای این کشورها، روابط این قدرت‌های منطقه‌ای براساس الگوی رقابتی مداخله‌ای در بحران ژئوپلیتیکی سوریه شکل گرفته و سبب تداوم بحران شده است.

حکیم و غلامی (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «بحران سوریه؛ چالش‌ها و فرصت‌ها (با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل)»، رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل در برابر بحران سوریه، چالش‌ها و فرصت‌های دو کشور ایران و رژیم اسرائیل در بحران سوریه در چارچوب توازن قوا، و همچنین، پیامدهای مثبت و منفی بحران یادشده برای این دو قدرت منطقه‌ای را بررسی کرده‌اند. پرسش اصلی آن‌ها این بوده است که «با توجه به توازن قوا در منطقه، جمهوری اسلامی

ایران و رژیم اسرائیل در بحران سوریه، با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی روبه‌رو بوده و این بحران چه پیامدهای مثبت و منفی‌ای برای هر یک از آن‌ها دارد؟»

سالاری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «راهبرد سیاسی و امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه»، در پی آن بوده‌اند که با بررسی راهبرد سیاسی-امنیتی اسرائیل در برابر بحران سوریه، دلایل و عوامل مؤثر بر این سیاست را شناسایی، و راهبردها و تاکتیک‌های اتخاذشده توسط این رژیم را مطالعه کنند. آنان برای بررسی این موضوع، از چارچوب نظری رئالیسم تدافعی استفاده کرده و راهبرد اسرائیل را در این زمینه، مبتنی بر بهره‌گیری از عقلانیت راهبردی با مؤلفه‌های مانند انتظار، اجرای سیاست همسایه خوب، تغییر تاکتیک اشغال زمین به گسترش مناطق بافر، ائتلاف نانوشته منطقه‌ای علیه ایران، و واکنش محدود و موضعی در برابر نقض خطوط قرمز خود در راستای حفظ امنیت شهروندان و منافع ملی خویش، دانسته‌اند. دسته دوم، پژوهش‌های انجام‌شده به زبان انگلیسی هستند که به ترتیب سال چاپ می‌توان آن‌ها را این‌گونه برشمرد:

ایتمار رابینوویچ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «اسرائیل و خاورمیانه در حال تغییر» بر این نظر است که یکی از مهم‌ترین اهداف امنیتی اسرائیل پس از شکل‌گیری بحران در سوریه، استفاده از ظرفیت‌های بحران برای فروپاشی محور مقاومت بوده است.

در گزارش «رند» (۲۰۱۶) به قلم لری هانوتز با عنوان «منافع و گزینه‌های اسرائیل در سوریه»، نویسنده بر این نظر است که ادامه بن‌بست موجود در بحران سوریه در مقایسه با هر پیامد دیگری، به نفع اسرائیل است و این احتمال وجود دارد که اسرائیل، مسیر فعلی را با دفاع مشروع فعال در قالب حملات هوایی به تسلیحات ارسال‌شده برای حزب‌الله و پاسخ به گلوله‌باران خاک اسرائیل از سوریه و همچنین، همراه‌سازی دیپلماتیک مسکو با اقدامات ضدایرانی خود در سوریه، ادامه دهد.

گیل مورسیانو (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «جلوگیری از سرایت درگیری ایران-اسرائیل در سوریه» که توسط مؤسسه آلمانی "SWP" منتشر شده است، با بررسی سیاست فعال اسرائیل در بحران سوریه با هدف از بین بردن حضور نظامی بلندمدت ایران در سوریه، این سیاست را از دید اسرائیل، مبتنی بر این ارزیابی می‌داند که می‌توان به هدف یادشده دست یافت، بدون اینکه جنگ، فراتر از حوزه سوریه برود. با وجود این، نویسنده این گزارش اشاره می‌کند که نگرش جدید راهبردی اسرائیل، احتمال سرایت بحران



به فراتر از حوزه سوریه و تبدیل آن به یک درگیری منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. *ایلان گلدنبرگ* و همکارانش (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «مقابله با ایران در منطقه خاکستری» که توسط مؤسسه "CNAS" منتشر شده است، راهبرد امنیتی اسرائیل علیه ایران و گروه‌های مورد حمایتش در سوریه، با عنوان جنگ بین جنگ‌ها (که به‌عبری به اختصار مبام نامیده می‌شود) را از سال ۲۰۱۸ تا زمان انتشار گزارش در آوریل ۲۰۲۰ به تفصیل بررسی کرده و این راهبرد را در هدف کوتاه‌مدتش که عقب‌راندن ایران در منطقه خاکستری سوریه (جنوب سوریه، هم‌مرز با اسرائیل) بود، بسیار موفقیت‌آمیز ارزیابی می‌کنند؛ زیرا، اسرائیل بدون وارد شدن در یک جنگ منطقه‌ای با ایران به این هدف دست یافته است. ولی این راهبرد را در رسیدن به هدف بلندمدت اسرائیل، که خروج کامل نظامی ایران از سوریه است، ناموفق ارزیابی می‌کنند.

به‌طور کلی، پس از بررسی پژوهش‌های یادشده در این حوزه می‌توان این‌گونه استدلال کرد که این آثار، بیشتر بر محور رقابت منطقه‌ای سعی در تبیین این رقابت‌ها در چارچوب رئالیسم ساختارگرا داشته‌اند. اما پژوهش حاضر، با رویکردی جدید و با استفاده از نظریه مکعب بحران، سعی در تبیین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر راهبرد امنیتی اسرائیل در برابر بحران سوریه دارد که این ویژگی، آن را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

تحلیل بحران‌های بین‌المللی براساس نظریه مکعب بحران، یکی از روش‌های فهم بحران به‌شمار می‌آید؛ الگویی که نخستین بار توسط چارلز هرمان ارائه شده است (Fathi & Mossanejad, 2020, 85) در این روش، بیشتر بر اقدامات تصمیم‌گیرندگان بین‌المللی تمرکز می‌شود و تحلیل نگرش و کیفیت تصمیم‌گیری و رفتار آن‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نوع واکنش تصمیم‌گیرندگان، به ادراک آن‌ها بستگی دارد. همچنین، برای تشریح و تحلیل درست وضعیت و کیفیت یک بحران، لازم است که آن بحران از دیدگاه کسانی بررسی شود که در تصمیم‌گیری برای آن شرکت دارند؛ به این ترتیب، می‌توان واقعیت بین‌المللی را اگرچه به‌لحاظ ایدئولوژیک درست نباشد، تحلیل کرد. از این دیدگاه، بحران، متغیر و محرکی است که سبب کنش می‌شود و کنشگر با کنش و واکنش روبه‌رو است. به‌طور کلی، بحران، عبارت است از وضعیتی که در آن، هدف‌های مهم و اساسی واحد تصمیم‌گیرنده تهدید می‌شود، زمان واکنش برای تصمیم‌گیری

محدود می‌شود، و با بروز ناگهانی آن، عناصر و عوامل تصمیم‌گیرنده غافلگیر می‌شوند (Omidi & Agha Mohammadi, 2017, 70-71). در این چارچوب، بحران سوریه، متغیری است که با بروز ناگهانی خود، بر راهبرد و اولویت‌های امنیتی اسرائیل به گونه‌ای گسترده تأثیر گذار بوده است.

در نظریه «مکعب بحران»، چهار عامل و عنصر برای تحلیل بحران به کار می‌روند:

• **عامل محرک:** نخستین اقدامی است که یک بازیگر در راستای ایجاد بحران انجام می‌دهد. تظاهرات مردم سوریه در مارس ۲۰۱۱، اعتراضاتی بود که اگرچه به لحاظ مقیاس، بسیار کوچک‌تر از اعتراضات انجام‌شده در کشورهای هم‌جوار بحرین، مصر، و لیبی بود، اما خیلی زود به بحران بزرگ‌تری تبدیل شد؛

• **ادراک دولت تهدیدشده:** این مؤلفه به این موضوع می‌پردازد که تصمیم‌گیرندگان و بازیگران مقابل، چه در کی از وضعیت دارند. ادراک اسرائیل از بحران سوریه، در این چارچوب قرار می‌گیرد؛

• **واکنش:** بازیگر موردنظر براساس درک خود از شرایط، واکنش نشان می‌دهد. اقدامات اسرائیل را می‌توان بر مبنای واکنش به بحران سوریه بررسی کرد.

• ادراک دولت بازیگر نخست از واکنش بازیگر دوم (Omidi & Agh Mohammadi, 2017, 71-72).

در نظریه مکعب بحران، معمولاً به سه ویژگی اصلی توجه می‌شود که شدت و ضعف و ترکیب آن‌ها، میزان مخاطره‌آمیز بودن موضوع را مشخص می‌کند. این سه عامل عبارتند از: تهدید، آگاهی، و زمان. در حوزه تهدید از دو متغیر کم و زیاد استفاده می‌شود؛ به این معنا که آیا تهدید، کم است یا زیاد؛ به بیان روشن‌تر، هرچه ارزش موردتهدید، اساسی‌تر بوده و تهدید متوجه آن، شدیدتر و جدی‌تر باشد، احتمال بحران تلقی کردن یک رویداد بیشتر خواهد بود (Hermann, 1969, 55-75).

در مکعب بحران، آگاهی از موضوع نیز نقش بسزایی در برآورد خطر دارد. در این حوزه از دو مفهوم «قابل پیش‌بینی» و «غافلگیرکننده» استفاده می‌شود. غافلگیری، شکافی است بین زمانی که بازیگر انتظار دارد حادثه‌ای رخ دهد و زمانی که آن حادثه رخ خواهد داد؛ به بیان روشن‌تر، وقوع تهدید، هنگامی که انتظارش را نداریم. عامل سوم، زمان است. مراد از زمان، محدودیت زمانی برای تصمیم‌گیری است. هرچه زمان برای تصمیم‌گیری و اقدام بیشتر باشد، میزان بحرانی بودن موضوع، کمتر خواهد بود. اما اگر براساس موارد، موضوع، بحرانی باشد، سخن از «فشار زمانی» به میان می‌آید. فشار زمانی نیز امری ذهنی و ادراکی و درجه نخست، حاصل تجزیه و تحلیل و تعامل بین دو عامل در ذهن تصمیم‌گیرنده است: نخست، زمان لازم برای واکنش، و دوم، زمان موجود برای تصمیم‌گیری. در واقع، فشار زمانی، به شکاف بین زمان لازم برای تصمیم‌گیری و مهلت موجود برای انتخاب گفته می‌شود. مهم‌ترین نکته این است که زمان بحرانی،

همان زمان ساعتی نیست، بلکه بیشتر به نسبت زمان موجود با فشار زمانی تصمیم‌گیری بستگی دارد (Alizadeh Mousavi, 2014, 135-136).

با توجه به اینکه وضعیت‌های بحرانی، به تناسب شدت تهدید، تداوم زمانی، و درجه آگاهی با هم متفاوتند، می‌توان هر یک از سه عامل اصلی تعیین‌کننده بحران را در حد غایی شدت و اهمیت آن‌ها در یکی از ابعاد سه‌گانه مکعبی تجسم کرد که به اصطلاح، «مکعب بحران» نامیده می‌شود. این نمودار سه‌بعدی که اضلاع آن، روی زوایای قائمه یک مکعب قرار می‌گیرد، مکعب بحران نامیده می‌شود. در مجموع، برآیند این سه محور، درجه خطر را مشخص می‌کنند که هرمان، چنین وضعیتی را در قالب مکعب بحران بررسی می‌کند (Alizadeh Mousavi, 2014, 136). هرمان، هشت وضعیت احتمالی را که حاصل ترکیب‌های متفاوتی از سه ویژگی است، مشخص کرده است (جدول شماره ۱).

جدول شماره (۱). هشت وضعیت احتمالی مکعب بحران

نقاط	نوع بحران	میزان تهدید	آگاهی	زمان تصمیم‌گیری
A	کاملاً بحرانی	شدید	غافلگیرانه	کوتاه
B	نوظهور	شدید	غافلگیرانه	بلند
C	کند (بطئی)	خفیف	غافلگیرانه	بلند
D	ویژه (موردی)	خفیف	غافلگیرانه	کوتاه
E	انعکاسی	شدید	پیش‌بینی شده	کوتاه
F	برنامه‌ای یا عمدی	شدید	پیش‌بینی شده	بلند
G	عادی	خفیف	پیش‌بینی شده	بلند
H	اداری	خفیف	پیش‌بینی شده	کوتاه

Source: Hermann, 1969, 59

با توجه به متغیرهای سه‌گانه و وضعیت‌های هشت‌گانه یادشده، به نظر می‌رسد که بحران سوریه برای اسرائیل از نوع «بحران‌های نوظهور» باشد. در چنین بحران‌هایی، منافع و اهداف بنیادین بازیگر، تهدید می‌شود، ولی به دلیل اینکه وقت کافی در اختیار بازیگران است، گزینه‌های راهبردی زیاد دارند و سطوح میانی و خرد تصمیم‌گیری پس از مشورت با سطوح بالا اقدام می‌کنند. در این نوع بحران‌ها، رسیدن به اجماع، به دلیل پرشمار بودن طرح‌ها و گزینه‌ها، پیچیده و دشوار است (Hermann, 1969, 415). براین اساس، به نظر می‌رسد که بحران سوریه برای اسرائیل در آغاز، یک بحران نوظهور بوده است.



از آنجا که سرریز بحران به اسرائیل از طریق درگیری‌ها در جولان سوریه و مهاجرت احتمالی دروزی‌های سوری به اسرائیل، می‌تواند بر جمعیت دروزی‌های جولان اشغالی (تحت کنترل اسرائیل) نیز تأثیرگذار باشد، نوع تهدید برای اسرائیل، نسبتاً شدید است. با توجه به اینکه دستگاه سیاست‌گذاری اسرائیل، بحران سوریه را پیش‌بینی نکرده بود، این بحران، نوظهور، غافلگیرکننده، و همچنین، از آنجا که زمان کافی برای واکنش وجود داشته، نوع تصمیم‌گیری برای آن، بلندمدت بوده است. اما با ادامه بحران و شکل‌گیری معادلات جدید، از جمله حضور نظامی گسترده ایران و بازیگران غیردولتی متحد آن، به‌ویژه حزب‌الله در «بحران برنامه‌ای یا عمدی» با دامنه تهدیدات بیشتر، حرکت می‌کند. با وجود این، زمان کافی برای تصمیم‌گیری نخبگان سیاسی اسرائیل در واکنش به این فرایند وجود داشته است.

پژوهش حاضر، ابتدا رویداد بهار عربی را به‌عنوان یک بحران کلان و چشم‌انداز اسرائیل را در مورد این بحران بررسی کرده و سپس، نتایج بحران سوریه را که به‌گونه‌ای خاص و در چارچوب سناریوها و متغیرهای متفاوت بر امنیت اسرائیل تأثیرگذار بوده است، واکاوی خواهد کرد. سرانجام نیز واکنش اسرائیل به این بحران تجزیه و تحلیل خواهد شد.

۳. بهار عربی و چشم‌انداز اسرائیلی

انفجار اعتراض‌های مردمی و خیزش‌های ضد رژیم در تونس، لیبی، یمن، و مصر، که در یک دوره شش‌هفته‌ای بین اواخر دسامبر ۲۰۱۰ و استعفای حسنی مبارک در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ شکل گرفت، امنیت و ساختار سیاست خارجی اسرائیل را به‌سوی یک چالش جدید در ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی پیش برد (Bresheeth, 2012, 43-44). هرچند خیزش ضد رژیم در تونس، موجب واکنش بی‌درنگ و قابل توجه اسرائیل نشد، گسترش موج اعتراض به کشور همسایه جنوبی اسرائیل در مارس ۲۰۱۱ و رویدادهای منجر به سقوط مبارک در فوریه، سبب توجه سیاست‌گذاری اسرائیل در بالاترین سطح، شامل نخست‌وزیر، مشاوران امنیت ملی، و وزارت دفاع اسرائیل، به تحولات جهان عرب شد (Rabinovich & Brun, 2017, 82-83). به‌طور کلی، ارزیابی‌های استنتاجی اسرائیل از رویدادهای منطقه از اواسط سال ۲۰۱۱، به‌گونه‌ای گسترده در سه مرحله طبقه‌بندی می‌شود.

در دوره نخست، ابتدا پارادایم رایج در اسرائیل این بود که در طولانی‌مدت، فرایند بالقوه دموکراسی‌سازی



در منطقه می‌تواند فرصتی برای این کشور در راستای بهبود روابطش با بعضی از همسایگان بی‌واسطه‌اش باشد (Berti, 2015, 1-2). اما هنگامی که تظاهرات توده‌ای در سال ۲۰۱۱، از تونس و مصر به لیبی، اردن، بحرین، و حتی عربستان سعودی سرایت کرد، از دیدگاه ناظران اسرائیلی، این فرایندها تأثیر ناخوشایندی بر دولت‌های عرب سنی پراگماتیک و معتدل‌تر منطقه داشت و در نقطه‌ی مقابل، سبب قدرت‌یابی و تسلط شیعیان در ایران-سوریه-حزب‌الله و بازیگری حماس شد (Katz & hendel, 2012, 5-7). اسرائیل نگران این بود که جنگ داخلی لیبی و توجه شورای امنیت به این درگیری‌ها، سبب به‌حاشیه رفتن فشارهای بین‌المللی بر ایران شود. همچنین، نگران بود که در صورت دستیابی ایران به ظرفیت تسلیحات هسته‌ای، نفوذ این کشور افزایش، و قدرت مانور نظامی اسرائیل به‌گونه‌ای فزاینده، کاهش یابد (Kay et.al., 2011, 1-2).

در دوره دوم، نگرانی اسرائیل به‌گونه‌ای آشکار در اواخر سال ۲۰۱۳ و اوایل سال ۲۰۱۴ و با تأثیرپذیری از تحولات رخ داده در مصر، کاهش یافت؛ تحولاتی که هیچ‌یک از آن‌ها قابل‌پیش‌بینی نبود یا به‌گونه‌ای فعالانه در آن‌ها دخالت نداشت. سقوط اخوان‌المسلمین و بازگشت نظامیان مصری به قدرت در اوت ۲۰۱۳، نوعی آرامش در میان اسرائیلی‌ها ایجاد کرد. همچنین، پیروزی سیسی، وزیر دفاع مبارک، در انتخابات مه ۲۰۱۴، آنچه به‌عنوان جریان بی‌وقفه اسلام‌گرایی ظاهر شده بود را در مصر قطع کرد، بر احزاب اسلام‌گرا در منطقه تأثیر گذاشت (Rabinovich & Brun, 2017, 83-84)، و پیوندهای امنیتی بین اسرائیل و مصر نیز در سطوح جدیدی تقویت شد. رژیم جدید مصر (سیسی) فشار بی‌سابقه‌ای به حماس وارد آورد و خطر تقابل نظامی مصری و اسرائیلی که در دوره اخوان‌المسلمین وجود داشت، از بین رفت (Yaari, 2014, 1).

در دوره سوم، گسترش درگیری‌های داخلی در سوریه، نوعی نقطه‌ی عزیمت در بازتعریف شرایط امنیتی اسرائیل در خاورمیانه، به‌ویژه در شامات، به‌شمار می‌آید. براین‌اساس، از اوایل سال ۲۰۱۲، زمانی که سوریه به‌سوی خشونت گسترده در حرکت بود و جنگ داخلی این کشور یک بعد منطقه‌ای و بین‌المللی به‌خود گرفت، اسرائیل، تحولات جدید را از چشم‌انداز متفاوتی نسبت به شروع بهار عربی می‌دید (Elliott, 2014, 1). در واقع، به‌نظر می‌رسید که تحولات سوریه، برخلاف مناطقی مانند شمال آفریقا و حوزه خلیج فارس، بر امنیت اسرائیل به‌گونه‌ای جدی تأثیرگذار خواهد بود؛ بنابراین، اسرائیل، همگام با تحولات میدانی سوریه، مهم‌ترین اهداف امنیتی خویش را ترسیم کرد.

۴. بحران سوریه و محور مقاومت؛ از فرصت تا تهدید برای اسرائیل

هرچند بحران سوریه، یک بحران نوظهور و پیش‌بینی نشده برای اسرائیل به‌شمار می‌آید، از دیدگاه نخبگان

اسرائیل، فرصت ویژه‌ای برای تضعیف محور مقاومت به‌وجود آورده بود. در واقع، تا پیش از شروع بحران سوریه، اسرائیل، ایران را مهم‌ترین و قدرتمندترین تهدید منطقه‌ای خویش می‌دانست که از طریق متحدان غیردولتی‌اش، به‌ویژه حزب‌الله، امنیت این رژیم را در حوزه‌های شامات به‌چالش می‌کشید. براین اساس، در آغاز بحران، نخبگان سیاسی اسرائیل از تداوم درگیری میان گروه‌های مختلف، که سبب کاهش توان راهبردی محور مقاومت می‌شد، استقبال کردند.

همچنین، اسرائیل برای تضمین امنیت خود در مرزهای شمالی، روابطش را با جبهه النصره و القاعده در منطقه قنطره واقع در جنوب غربی سوریه و در بلندی‌های جولان تقویت کرد تا تضمینی برای گسترش نیافتن درگیری داخلی سوریه به بلندی‌های جولان باشد. هرچند اسرائیل، گروه‌های اسلام‌گرایی همچون النصره، القاعده، و داعش را دشمنان بالقوه خود به‌شمار می‌آورد، اما بیشتر، نگران تهدید ایران و نماینده‌اش، یعنی حزب‌الله، است. سرانجام، به‌نظر می‌رسد که اسرائیل از رودررو شدن رژیم بشار اسد و ایران با گروه‌های مبارز سنی در فرایند درگیری داخلی که سبب فرسایش توان هر دو جبهه می‌شود، خشنود است (Maher, 2020, 12-13).

راهبرد امنیتی اسرائیل در این مرحله، مبتنی بر «سیاست دخالت محدود» بود که بر واکنش به گلوله‌باران مرزی ناخواسته از سوریه به داخل اسرائیل، جلوگیری از ورود آوارگان فلسطینی و دروزی به اسرائیل، بمباران کاروان‌های انتقال تسلیحات از سوریه به لبنان و کمک‌های مخفیانه مالی، تدارکاتی، و پزشکی به شورشیان مخالف اسد در جنوب سوریه استوار بود (Murciano, 2017, 2).

اما این روند با تغییر موازنه نبرد به نفع اسد و همچنین، افزایش حضور و نفوذ نیروهای ایران و متحدان غیردولتی‌اش، به‌ویژه نیروهای حزب‌الله در سوریه، منجر به تغییر نگرش نخبگان اسرائیل و راهبرد امنیتی آن در مورد بحران سوریه شد.

در نوامبر ۲۰۱۵، نتانیاهو به پوتین هشدار داده بود که ایران به دو روش، از طریق خاک سوریه، امنیت اسرائیل را به‌خطر می‌اندازد. نخست اینکه از آزادی عمل خود در سوریه برای فراهم کردن و انتقال تسلیحات پیشرفته برای حزب‌الله لبنان استفاده می‌کند و دوم اینکه، حضور و افزایش نیروهای نظامی، به ایران اجازه خواهد داد که یک جبهه نظامی جدید علیه اسرائیل در جولان ایجاد کند؛ بنابراین، اسرائیل برای محافظت از منافع خود، نخست باید با انجام حملات مختلف، دست نیروهای حزب‌الله را از تسلیحات



ایرانی یا روسی کوتاه کند و دوم، از ایجاد پایگاه‌های نظامی در نزدیکی‌های جولان که امکان حمله ایران به اسرائیل را فراهم می‌کند، جلوگیری به عمل آورد (Amidror, 2105, 3-6).

همان‌گونه که از گفته‌های نخبگان اسرائیلی پیداست، به تدریج درک اسرائیل از بحران سوریه، از یک بحران نوظهور به سوی یک «بحران برنامه‌ای یا عمدی» پیش رفت. در این نوع بحران، درجه تهدید شدید است و طرح از پیش آماده‌شده‌ای برای مدیریت آن وجود دارد (Fathi & Mousavinejad, 2020, 88). در طول سال ۲۰۱۶، اسرائیل به این نتیجه رسیده بود که نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تصمیم به تثبیت حضورش در سوریه با هدف استفاده از خاک این کشور به عنوان یک پایگاه برای نبردهایی بزرگ‌تر علیه اسرائیل دارد. نگرانی عمده مقامات اسرائیل، افزایش دقت زرادخانه‌های موشکی سپاه قدس بود که می‌توانست مرزهای شمالی اسرائیل را تهدید و بر سامانه دفاعی گنبد آهنین اسرائیل چیره شود. همین نگرانی‌ها سبب شد که مقامات اسرائیلی، راهبرد «جنگ بین جنگ‌ها» (مبام) را در سال ۲۰۱۷ در مقابل حضور و نفوذ ایران و متحدانش در سوریه، طراحی و اجرا کنند (Goldenberg et al., 2020, 8).

اصول کلیدی راهبرد مبام، عبارتند از: ۱) محروم کردن و کاهش توانمندی‌های ایران در سوریه که می‌توانست علیه اسرائیل در جنگ آینده یا زودتر به کار رود و آزادی عمل ارتش اسرائیل را محدود کند؛ ۲) نشان دادن عزم، قاطعیت، و کارایی عملیاتی اسرائیل به ایران و جامعه بین‌المللی؛ ۳) به تأخیر انداختن یا حتی جلوگیری از یک رویارویی جدی بین اسرائیل و ایران؛ ۴) اطمینان از اینکه ارتش اسرائیل بر شرایط تشدید برخورد با ایران مسلط است (Goldenberg et al., 2020, 9). همان‌گونه که از این اصول پیداست، راهبرد مبام، مبتنی بر حفظ امنیت مرزهای اسرائیل، به‌ویژه بلندی‌های جولان، و کاهش توانایی‌های ایران در سوریه، بدون یک درگیری گسترده، استوار است.

از فوریه ۲۰۱۸، سناریوی تقابل مستقیم بین اسرائیل و ایران واقعی‌تر شد و سیاست اسرائیل از وضعیت راهبردی جدید، تأثیر پذیرفت. در نتیجه، تعداد حملات اسرائیل با هدف آسیب رساندن به تأسیسات و نظامیان ایرانی، به گونه‌ای چشمگیر، افزایش یافت (Murciano, July 2018, 1). اسرائیل با بهره‌گیری از اطلاعات باارزش خود، به اهداف بسیار مهم ایران حمله کرد و در این حملات، سعی می‌کرد تلفات نیروهای ایرانی کم باشد تا خطر گسترش جنگ را به حداقل برساند و در عین حال، تهدید ایران را کاهش دهد. در این راستا، به انبارهای تسلیحات و موشک‌های ایران، قرارگاه فرماندهی، و سایت‌های اطلاعاتی و لجستیکی ایران در اطراف دمشق حمله کرد. همچنین، اسرائیل در سرتاسر سوریه و حتی تا شرق استان دیرالزور، در شرق سوریه و هم‌مرز با عراق نیز حملاتی را علیه اهداف و پایگاه‌های ایرانی انجام داد.

(Goldenberg et al., 2020, 8). این حملات، اهمیت سوریه را به عنوان جبهه نخست تقابل ایران و اسرائیل در منطقه خاورمیانه و به ویژه حوزه شامات نشان می‌دهد؛ هرچند این تقابل به گونه‌ای کنترل شده است که دو طرف منازعه، وارد درگیری گسترده نظامی با یکدیگر نشوند.

۵. بحران سوریه و معمای امنیتی جولان

اسرائیل، از سال‌ها پیش، سوریه را به عنوان مهم‌ترین دشمن عرب خود به‌شمار می‌آورد. ایدئولوژی ملی‌گرایی اعراب سوریه، به شدت ضداسرائیلی بوده و درگیری‌های مرزی، همواره سبب کشیده شدن این دو بازیگر تالیه منازعه شده است. پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷، اسرائیل، بلندی‌های جولان را اشغال کرد و این مسئله به مهم‌ترین موضوع تنش میان دو بازیگر تبدیل شد. در این راستا، هنگامی که سوریه به فرایند صلح، که در اکتبر ۱۹۹۱ شروع شده بود، پیوست، آینده جولان به بااهمیت‌ترین استخوان‌بندی مشاجره بین این دو رقیب تبدیل شد؛ موضوعی که در فرایند مذاکرات اسرائیلی-سوری به نتیجه نزدیک شده بود، اما سرانجام در سال ۲۰۰۰ شکست خورد (Rabinovich, 2009, 5-6).

با وجود این، در دهه نخست قرن بیست و یکم با میانجیگری ترکیه، فرایند صلح میان اسرائیل و سوریه به گونه‌ای مخفیانه از سر گرفته شد. اما این مذاکرات، با تأثیرپذیری از دو رویداد به سرانجام نرسید. نخست، حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۲۰۰۶ که واکنش سخت سوریه را به همراه داشت. در واقع، در طول جنگ، سوریه همراه با ایران از حزب‌الله حمایت کرد. دوم، هنگامی که موساد، راکتور در حال ساخت توسط کره شمالی را در شمال شرقی سوریه کشف کرد و بوش پسر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، تمایلی به نابودی آن نداشت، اسرائیل، خود عهده‌دار این کار شد و در سپتامبر ۲۰۰۷، به تأسیسات هسته‌ای سوریه حمله کرد. اسد از هرگونه اقدام تلافی‌جویانه خودداری کرد؛ اما این مسئله حاکی از این بود که سوریه حاضر است برای دستیابی به توان هسته‌ای قمار کند؛ موضوعی که می‌توانست امنیت اسرائیل را با یک چالش جدی روبه‌رو کند. پس از یک وقفه، باز هم میانجیگری ترکیه بین سوریه و اسرائیل، از سر گرفته شد (Rabinovich, 2012, 2-4)؛ اما این بار نیز مذاکرات به سرانجام نرسید و همچنان سوریه در اردوگاه مقاومت به‌رهبری جمهوری اسلامی ایران باقی ماند، که در همکاری راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه علیه اسرائیل در جنگ ۲۰۰۹-۲۰۰۸ غزه، نمود پیدا کرد. سرانجام، بحران سوریه سبب تغییر بنیادین رویکرد اسرائیل به مسئله جولان شد؛ تاجایی که حفظ بلندی‌های جولان، به مسئله اصلی راهبرد امنیتی اسرائیل تبدیل شده است.

در واقع، در کنار تضعیف محور مقاومت، یکی از اهداف اصلی اسرائیل، تضعیف مشروعیت ادعای





حاکمیت سوریه بر بخش‌های زیرسلطه اسرائیل از بلندی‌های جولان است؛ به بیان روشن‌تر، ادامه جنگ داخلی سوریه همراه با وابستگی فزاینده اسد به تهران برای بقای سیاسی، امکان انعقاد معاهده صلح با سوریه را برای اسرائیل ناممکن کرده است. به گفته فردریک سی. هوف، هماهنگ‌کننده پیشین وزارت امور خارجه اسرائیل در امور منطقه‌ای در دفتر فرستاده ویژه صلح خاورمیانه، چنین معاهده‌ای در سال ۲۰۱۱ از قابلیت اجرای زیادی برخوردار بود (Hof, 2015, 1). در آن زمان، کنترل اعتراضات مردمی که متأثر از بهار عربی در سراسر منطقه بود، مهم‌ترین نگرانی امنیتی اسد به‌شمار می‌آمد.

بنابراین، پس از گسترش بحران، اسد مجبور شد در سال ۲۰۱۳، بیست‌هزار سرباز سوری را برای دفاع از دمشق، از جولان خارج کند. این وضعیت، سبب ایجاد نوعی خلأ امنیتی در جولان شد که توسط شبه‌نظامیان سنی متخاصم و جنگجویان شیعه مورد حمایت ایران پر شد. در نتیجه، اسد، توانایی دادن وعده‌ای قابل اتکا به اسرائیل را در مورد شکل‌گیری یک مرز معتبر و امن، از دست داد. افزون‌براین، اتکای اسد به جنگجویان ایرانی و حزب‌الله، مانع آن می‌شود که او، آن‌گونه که اسرائیل می‌خواهد، خواهان خروج نیروهای ایران شود (Boms, 2017, 325-326).

بلندی‌های جولان، به دلایل امنیتی، اقتصادی، و اسکان شهرک‌نشینان یهودی، برای اسرائیل، اهمیت راهبردی دارد. افزون‌براین، جولان، یک منطقه حائل را برای اسرائیل ایجاد کرده و دسترسی به منابع آبی را برای این رژیم امکان‌پذیر می‌کند. همچنین، اهمیت بلندی‌های جولان برای اسرائیل به این سبب است که این رژیم، نگران تبدیل شدن آن به سکوی برای حمله گروه‌های اسلام‌گرای مسلح به اسرائیل است؛ از این رو، این رژیم یک دیوار با بیش از ۵ متر ارتفاع [در جولان اشغالی] و در امتداد مرز با [جولان] سوریه ایجاد کرده است تا مانع هرگونه موفقیت گروه‌های اسلام‌گرا در گذر از مرز و حمله به اسرائیل شود (Ahmad & Singh, 2015, 191). در نتیجه، مقامات در همه طیف‌های سیاسی اسرائیل از راست‌گرایان با انگیزه ناسیونالیسم سرزمینی گرفته تا چپ‌هایی که می‌دانند اسرائیل نمی‌تواند جولان را در شرایط کنونی بازگرداند. با ساختن شهرک‌های مسکونی بیشتر، در حال برداشتن گام‌هایی برای گسترش حضور اسرائیل در جولان هستند (Boms, 2017, 227)؛ بنابراین، تنها ادامه درگیری در سوریه، ادعای حق حاکمیت سوریه بر جولان را تضعیف، و تسلط اسرائیل بر آن را تقویت کرده است. سرانجام، به نظر می‌رسد که راهبرد امنیتی اسرائیل در مورد جولان در عصر پس‌ابحران در سوریه، حفظ این منطقه در برابر اسد یا

۱ Frederic C. Hof

جانشینان احتمالی اسد است.

افزون بر این، آب، هدف راهبردی اسرائیل است و مسئله آب برای این رژیم، فراتر از یک موضوع مربوط به توسعه، مسئله‌ای مرتبط با موجودیت اسرائیل است؛ از این رو، تأمین نیازهای آبی خود را در اولویت سیاست منطقه‌ای قرار داده است و حتی در صورت عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی، از جمله جولان، در پی تسلط بر منابع آبی این منطقه است (Atarzadeh, 2018, 114). بر این اساس، به نظر می‌رسد که اسرائیل، نتایج احتمالی بحران سوریه را با توجه به مسئله آب نیز تجزیه و تحلیل خواهد کرد.

۶. حضور روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن برای اسرائیل

به‌طور کلی، دخالت روسیه در بحران سوریه، سه محدودیت را برای اسرائیل ایجاد کرده است؛ نخست اینکه، اسرائیل نگران است که روسیه، به پشتیبان طولانی‌مدت سیاسی و نظامی رژیم اسد تبدیل شود و در نتیجه، محور شیعی که مهم‌ترین دشمنان منطقه‌ای اسرائیل هستند، همچنان موقعیت راهبردی خود را حفظ کنند؛ بنابراین، از دیدگاه اسرائیل، تلاش پوتین برای ایجاد توازن در جبهه نبرد به نفع اسد، سبب افزایش هزینه‌های امنیتی برای اسرائیل خواهد شد؛ زیرا، افزایش توانایی ایران و نایبانش را در سطح منطقه در پی خواهد داشت. این توانایی، در صورت ظهور اسد به‌عنوان پیروز نهایی بحران، که بر بخش وسیعی از سوریه مسلط می‌شود، به گونه‌ای چشمگیر افزایش خواهد یافت. از دیدگاه نخبگان سیاسی و نظامی اسرائیلی، اگر ایران از توانایی خود برای دفاع در برابر حمله هوایی اسرائیل به خاکش، اطمینان بیشتری داشته باشد، می‌تواند بدون ترس از اقدامات تلافی‌جویانه اسرائیل، در شام جسورانه‌تر عمل کند (Magen et.al., 2017, 3-4). با وجود این، هر چند روسیه، سامانه پیشرفته دفاع هوایی اس-۴۰۰ خود را در سوریه مستقر کرده است، اما به نظر نمی‌رسد که از آن، علیه جنگنده‌های اسرائیلی استفاده کند. در واقع، مسکو، متحد بشار اسد، به اسرائیل اجازه داده است که علیه ارتش سوریه و شبه‌نظامیان ایرانی، حتی در لاذقیه، حملات هوایی انجام دهد (Mikovic, January 3, 2022).

دوم اینکه، آشکار است که اسرائیل نمی‌خواهد سلاح‌هایی که روسیه برای ارتش سوریه فراهم می‌کند، به دست حزب‌الله بیفتد. در گذشته، روسیه تسلیحات پیشرفته‌ای از جمله موشک‌های کروز ضد کشتی‌های جنگی «یاخونت»، موشک‌های "P-800" و "SA-17" زمین‌به‌هوا که از قابلیت تهدید کشتی‌های اسرائیلی در مدیترانه برخوردار است، تسلیحات ضدتانک و برخی تسلیحات دیگر را به دولت سوریه تحویل داده است و اسرائیل، ادعا می‌کند که دولت سوریه همواره این تسلیحات را به نیروهای حزب‌الله انتقال می‌دهد (Pollack, 2015b, 1). هنگامی که نتانیاها در سپتامبر ۲۰۱۵ به مسکو سفر کرد، بی‌درنگ پس از استقرار



نیروهای روسیه در سوریه، از همتایان روسی خود خواست که از انتقال سلاح‌های اضافی روسیه به حزب‌الله توسط ارتش سوریه جلوگیری کند (Federman, 2015, 1).

سوم اینکه، استقرار نیروهای روسیه، احتمال درگیری مستقیم عمدی یا ناخواسته بین نیروهای روسیه و اسرائیل را ایجاد می‌کند. جنگنده‌های روسی می‌توانند هواپیماهای اسرائیلی را در مأموریت‌های خود در سوریه به چالش بکشند. همچنین، قدرت پدافند هوایی روسیه می‌تواند هواپیماهای اسرائیلی را سرنگون کند. افزون‌براین، حملات هواپیماهای اسرائیلی نیز می‌تواند ناخواسته، سبب تلفات نیروهای روسیه شود (Mikovic, January 3, 2022). این تنها یک امکان نظری نیست و در سپتامبر ۲۰۱۸، زمانی که یک هواپیمای ترابری نظامی روسی با اشتباه پدافند ارتش سوریه و دخالت هواپیماهای جنگنده اسرائیلی، سرنگون و به کشته شدن چهارده نظامی روسی منجر شد، رنگ واقعیت به خود گرفت. پس از این رویداد، اسرائیل متعهد شد که امنیت شهروندان و تأسیسات نظامی روسیه در سوریه را تضمین کند و درمقابل، مسکو نیز متعهد شد که از سلاح‌های خود برای دفع حملات اسرائیل استفاده نکند (Lasensky & Michlin-Shapir, 2019, 150). در این راستا، نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیا‌هو، و رئیس‌جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین، یک توافق ضمنی و عملی داشتند که به اسرائیل اجازه ضربه به نیروی قدس و گروه‌های مورد حمایت ایران را می‌داد؛ البته تازمانی که این رویکرد، سبب ایجاد یک درگیری گسترده بین ایران و اسرائیل در سوریه نشود. یکی از محورهای این توافق، عدم حضور نیروهای روسی با نیروهای ایرانی در مکان‌های خاصی بود، که سبب انعطاف‌پذیری بیشتر اسرائیل برای ضربه زدن به اهداف ایرانی می‌شد (Goldenberg et al., 2020, 9).

سرانجام، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که پذیرش ضمنی روسیه برای حملات هوایی اسرائیل در سوریه و همگرایی بیرونی با آن، نشان‌دهنده رقابت در حال‌رشد روسیه و ایران در سوریه است؛ به‌گونه‌ای که بر قدرت اسد و مسئله نظم سیاسی و اقتصادی آینده سوریه فشار می‌آورد. در نتیجه، از دیدگاه اسرائیل، دوری روسیه از جمهوری اسلامی ایران در حوزه سوریه، تا حدود زیادی، موازنه سوریه را به‌زیان ایران و حزب‌الله و به نفع اسرائیل تغییر خواهد داد. هرچند به نظر می‌رسد که در نهایت، با توجه به نفوذ گسترده ایران در حوزه سوریه، روسیه خود را تا حدودی ملزم به همکاری با جمهوری اسلامی ایران می‌داند.

۷. سوریه پس‌اجرای؛ سناریوهای احتمالی و پیامدهای آن برای اسرائیل

سناریوهای احتمالی برای عصر پس‌اجرای، معادلات امنیتی را برای اسرائیل پیچیده کرده است. به‌طور کلی، سناریوهای احتمالی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. نخستین سناریو، سقوط اسد و روی کار آمدن

بنیادگرایان است. اسرائیل، سقوط رژیم اسد را چنانچه سبب آزادی تحرک گروه‌های بنیادگرایی شود که در آن افراط‌گرایان هنگامی که مشغول جنگیدن با یکدیگر نیستند - توجه خود را به اسرائیل معطوف کنند، مطلوب نمی‌داند؛ به‌ویژه اگر افراط‌گرایان، باقی‌مانده ذخایر تسلیحات شیمیایی سوریه را تسخیر کنند. چنین خلأ امنیتی‌ای می‌تواند سبب درگیری‌های فرامرزی یا حمله به خاک اسرائیل شود که در این صورت، اسرائیل مجبور است به آن‌ها پاسخ نظامی دهد. همچنین، اگر خشونت‌های فرامرزی، سبب عقب‌نشینی مأموران حافظ صلح سازمان ملل از جولان (نیروهای ناظر سازمان ملل متحد) شود، احتمال انجام اقدامات پیشگیرانه اسرائیل درون خاک سوریه وجود دارد (Rabinovich, 2015, 6).

در سناریوی دوم، در صورت سقوط اسد، یک گروه یا ائتلاف سوری شاید داعش، یا گروهی که از سوی قدرت‌های خارجی مانند روسیه، ترکیه، یا حتی ایالات متحده پشتیبانی می‌شود - می‌تواند بر بخش بزرگی از خاک سوریه کنترل کامل داشته باشد. پس از انجام این کار، چنین نهادی می‌تواند - حتی در مخالفت با طرفداران خارجی خود - به گونه‌ای فعالانه در پی درگیری با اسرائیل باشد تا بتواند مشروعیت خود را در جهان عرب یا جهان اسلام افزایش دهد. همچنین، تحلیلگران اسرائیلی نگران این هستند که انزوای حماس و سقوط اخوان المسلمین، هم‌زمان با موفقیت گروه‌های رادیکال در اشغال نواحی سوریه و عراق، سبب نزدیکی این گروه‌ها به حماس و تشویق حماس به استفاده از حملات موشکی برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی از اسرائیل شود (Rabinovich, 2015, 6-7).

در چنین سناریویی، سرنگونی اسد می‌تواند به ایجاد یک منطقه کوچک زیرسلطه علوی‌ها و روی کار آمدن یک رژیم جدید دشمن اسرائیل در سوریه منجر شود؛ تهدید احتمالی دوچندانی که می‌تواند اسرائیل را مجبور به ادامه اقدام علیه انتقال تسلیحات به حزب‌الله و درعین حال، دفاع در برابر پرتاب‌های موشکی فرامرزی، نفوذ جنگنده‌ها و حملات به جولان کند؛ بنابراین، برای اسرائیل، این منطق وجود دارد که بقای شیطان ضعیفی را که می‌شناسد به عدم قطعیت ظهور شیطانی که نمی‌شناسد، ترجیح دهد. نیروهای مسلح متعارف اسد، حتی با کمک ایران، تهدید نظامی قابل توجهی برای اسرائیل به‌شمار نمی‌روند و اسد ثابت کرده است که با وجود ترسناک بودن، قابل‌پیش‌بینی است، اما گروه‌های جهادی سنی، چنین نیستند (Baker, 2017, 3).

در سناریوی سوم، بحران کنونی در سوریه تداوم خواهد داشت؛ وضعیتی که در آن، اسد در دمشق باقی می‌ماند، اما حضور یا نفوذ محدودی در بخش‌های دیگر کشور، به‌ویژه در جنوب دارد و می‌تواند اسد ضعیف‌شده را قادر سازد که بدون ایجاد تهدیدی برای اسرائیل، در پی مهار بحران در سوریه باشد. در



چنین حالتی، ایران، تنها جای پای در شام خواهد داشت و احتمالاً تلاش‌های خود را بر بقا و تقویت متحد سوری خود متمرکز خواهد کرد تا اینکه اسرائیل را تهدید کند (Baker, 2017, 4).

سرانجام، با در نظر گرفتن سناریوهای گوناگون، به نظر می‌رسد که اسرائیل در پی دستیابی به این اطمینان در عصر پسابحران است که رژیم اسد، آن قدر ضعیف باشد که نتواند اسرائیل را به طور مستقیم تهدید کند یا به نیروهای ایران و حزب‌الله اجازه دهد که آزادانه، به ویژه در امتداد مرز اسرائیل و سوریه فعالیت کنند. در واقع، از آنجا که اسرائیل، نفوذ ایران در منطقه را بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت خود می‌داند، ادامه حکومت اسد را نیز همسو با تداوم تهدید ایران علیه خود به شمار می‌آورد. در نتیجه، پیروزی قاطع اسد به ایران و حزب‌الله این امکان را می‌دهد که بدون نگرانی به فعالیت خود در منطقه، علیه اسرائیل ادامه دهند. تصادفی نیست که همه حمله‌های اسرائیل به خاک سوریه، تأسیسات رژیم سوریه و متحدان ایران را هدف قرار داده‌اند.

۸. اسرائیل و مدیریت بحران سوریه

از آنجا که اسرائیل، توانایی تأثیرگذاری عمیق بر تحولات سوریه را ندارد، برای پیشبرد اهداف خود، به جز حملات پیوسته به اهداف دولت سوریه، ایران، و حزب‌الله، که تهدیدی فوری برای این رژیم هستند، کاری انجام نداده است. به طور کلی، راهبرد اسرائیل در بحران سوریه را می‌توان بر محور اقدامات زیر طبقه‌بندی کرد:

- نخست، اقدامات اسرائیل در دفاع از قلمرو خود: پیش از هر چیزی، اسرائیل گهگاه در راستای دفاع از خاک [اشغالی] خود عمل کرده است. بر این اساس و طبق بیانیه نتانیاهو در نشست مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۵، «اسرائیل به هرگونه حمله از سوریه علیه خود، با قدرت پاسخ خواهد داد (Prime Minister's Office, 2015a, 1)؛ برای مثال، در ماه مارس و آوریل ۲۰۱۵، اسرائیل شبه‌نظامیانی را که موشک‌هایی را به سوی حصار جولان پرتاب می‌کردند، کشت (Harel & Cohen, 2015, 1). همچنین، در سپتامبر ۲۰۱۴، از موشک‌های پدافند هوایی پاتریوت برای سرنگونی یک جت نیروی هوایی سوریه که وارد حریم هوایی اسرائیل شده بود، استفاده کرد. همچنین، از اواخر سال ۲۰۱۲، به حملات توپخانه‌ای فرامرزی به خاک خود، پاسخ داده است (حتی زمانی که این رویدادها غیرعمدی بودند)؛ برای مثال، احتمالاً موشک‌های زیادی که در اسرائیل فرود آمده‌اند، موشک‌های سرگردانی بوده‌اند که در نبرد بین واحدهای ارتش سوریه و شورشیان سنی پرتاب شده‌اند (Hanauer, 2016, 10).
- دوم، اقدامات اسرائیل در راستای جلوگیری از انتقال تسلیحات به نیروهای حزب‌الله: اسرائیل، اقدامات

جدی‌ای برای جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایران به حزب‌الله در سوریه و تضعیف تلاش‌های ایران و حزب‌الله برای ایجاد زیرساخت فیزیکی در سوریه انجام داده است؛ بنابراین، هواپیماهای اسرائیلی، حملاتی را در داخل سوریه انجام داده و تعدادی از نیروهای حزب‌الله را که در حملات به اسرائیل مشارکت داشته‌اند، با بمباران محموله‌های موشکی ساخت روسیه و ایران در ژانویه، مه، و نوامبر ۲۰۱۳، کشته‌اند (Prime Minister's Office, 2015b, 1). برخی از اهداف، شامل پایگاه‌های دولتی و نظامی سوریه، از جمله فرودگاه دمشق، پایگاه موشکی سوریه در لاذقیه، و تأسیسات مشهور تسلیحات شیمیایی سوریه در دمشق بوده‌اند (Murciano, 2017, 2-3). در سپتامبر ۲۰۱۸، وزارت اطلاعات اسرائیل اعلام کرد که در طول دو سال اخیر، بیش از ۲۰۰ حمله از سوی اسرائیل به اهداف ایرانی در سوریه انجام شده است. نیروی هوایی اسرائیل، در طول مه و ژوئیه ۲۰۱۸، حملات خود را به اهداف ایرانی و حزب‌الله در سوریه تداوم بخشید و برخی حملات هوایی به مواضع نیروهای طرفدار دولت در قیطره، حمص، و (بنابر گزارش‌ها) در دمشق و حومه دمشق ثبت شده است؛ هرچند در این حملات، نیروهای غیرنظامی نیز کشته و مجروح شده‌اند (European Asylum Support Office, 2019, 19).

• سوم، حمایت مخفیانه از سوری‌های ضد رژیم: اسرائیل با غیرنظامیان و جنگجویان میانه‌رو ضد رژیم در سوریه تماس گرفته است تا منطقه مرزی را برای نیروهای دولت سوریه، ایران، و حزب‌الله کنترل‌ناپذیر نگه دارند. این رژیم، امیدوار است که با حفظ روابط خوب با چنین نیروهایی، از طریق ارائه کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان سوری و با مداوای برخی مجروحان غیرنظامی و جنگجویان ضداسد در بیمارستان‌های اسرائیل، جنگجویان طرفدار رژیم را به‌طور کامل از منطقه دور نگه دارد یا دست‌کم، کار آزادانه را برای آن‌ها دشوارتر کند. همچنین، ممکن است اسرائیل از چنین اقدامات [به‌ظاهر] بشردوستانه‌ای برای گردآوری اطلاعات درباره وضعیت در سمت مرز سوریه استفاده کند (Ben-Yishia, 2015, 1). همچنین، اسرائیل نگران بود که خشونت علیه غیرنظامیان دروزی در سوریه، سبب بحران پناهنجویان شود و هزاران دروزی سوری به‌دنبال پناهگاهی امن در جوامع دروزی، به‌سوی مرز اسرائیل روانه شوند. اسرائیل برای جلوگیری از ایجاد چنین تنگنایی، به شورشیان سنی در سوریه هشدار داد که به جوامع دروزی حمله نکنند. به‌این‌منظور، اسرائیل ایالات متحده را تشویق کرد تا به دروزی‌های سوریه کمک کند و بنا بر گزارش‌ها، یک راهرو بشردوستانه یا منطقه امن را شاید تحت نظارت سازمان ملل یا کمیته بین‌المللی صلیب سرخ - در داخل خاک سوریه برای دروزی‌ها در نظر گرفته بود (International Crisis Group, 2018, 4-5).





چنین اظهارنظرها و تلاش‌هایی ممکن است برای جمعیت قابل توجه دروزی اسرائیل و برای هرکس دیگری در نظر گرفته شود. در واقع، ژنرال اشل^۱ فرمانده نیروی هوایی اسرائیل، به منظور اطمینان بخشی به دروزی‌های اسرائیل، به رهبران جامعه دروزی گفت: «اتلاف با مردم دروزی در مرزهای اسرائیل متوقف نمی‌شود» (Uni, 2015, 1). دروزی‌های اسرائیلی، مجرای بالقوه‌ای برای برادران خود در سمت مرز سوریه به شمار می‌آیند و با اینکه بیشتر آن‌ها طرفدار اسد و دشمن اسرائیل هستند، ممکن است بتوانند به آرام نگاه داشتن منطقه مرزی کمک کنند (Pollack, 2015a, 1).

• چهارم، مهار بنیادگرایان سنی: اسرائیل به طور ویژه، نگران تهدیدات کوتاه‌مدت مجموعه افراطی‌های سنی در سوریه، مانند داعش و جبهه النصره، که مشغول مبارزه با رژیم اسد و یکدیگر هستند، نیست (Rabinovich, 2015, 5-6). همان‌گونه که سرلشکر بازنشسته اسرائیلی، یاکوف آمیدرور^۲ در مرکز مطالعات راهبردی بگین‌سادات اعلام کرد: «گروه‌های سنی تندرو در مرزهای شمالی و جنوبی، هیچ تهدید فوری‌ای ایجاد نمی‌کنند؛ در حالی که ممکن است غافلگیری‌های ناخوشایندی را برای امنیت اسرائیل به همراه داشته باشند» (Amidror, 2015 b, 1).

در عوض، اسرائیل ظرفیت گروه‌های جهادی سنی فعال در سوریه را برای بی‌ثبات کردن همسایگان اسرائیل به ویژه اردن و مصر - به عنوان یک تهدید درازمدت احتمالی در نظر می‌گیرد. در ژانویه ۲۰۱۶، نیروهای سوری با حمایت نیروی هوایی روسیه، به داعش و جنگنده‌های مخالف وابسته به این گروه در جنوب غربی سوریه حمله کردند. پیشرفت‌های موفقیت‌آمیز پیاپی می‌تواند آن‌ها را وادار به فرار از مرز به اردن کند. هزاران اردنی به داعش پیوسته‌اند، و این خطر که بتواند آموزش‌های نظامی و ایدئولوژیکی افراطی خود را برای بی‌ثبات کردن اردن به خانه بازگرداند، برای اسرائیل بسیار نگران‌کننده است (Jones & Solomon, 2016, 1-2). باین حال، اسرائیل ابزار کمی برای مقابله با توانایی افراط‌گرایان، به جز به اشتراک گذاری اطلاعات درباره فعالیت‌های جهادی‌ها و ادامه همکاری‌های امنیتی در راستای مقابله با تضعیف دولت‌های کشورهای همسایه دارد.

نکته جالب این است که با وجود نگرانی شدید و فزاینده در ایالات متحده و اروپا درباره قدرت داعش در سوریه، دولت اسرائیل، این گروه را تهدیدی راهبردی برای امنیت اسرائیل به شمار نمی‌آورد. اسرائیل، در

^۱ Eshel

^۲ Yaakov Amidro

مورد تجاوزهای سرزمینی این گروه به همسایگان خود (به‌ویژه در سینا و جولان سوریه)، احتمال بی‌ثباتی همسایگانش، و چشم‌اندازی که ممکن است اسرائیل را در آینده هدف قرار دهد، نگران است (Herzog, 2015a, 1)؛ اما اگر داعش به شیعیان در مناطق زیر سلطه حزب‌الله لبنان حمله کند و احتمال درگیری فرقه‌ای در مرزهای شمالی اسرائیل را افزایش دهد، گسترش جنگ به جنوب لبنان، یک فرصت بالقوه برای اسرائیل خواهد بود؛ زیرا، می‌تواند حزب‌الله را مشغول مبارزه با داعش کند و در نتیجه، حزب‌الله نمی‌تواند حملات خود را بر اسرائیل متمرکز کند (Reuters, 2015, 1).

حتی اگر داعش، کنترل قلمروی در امتداد مرز اسرائیل در سوریه یا لبنان را به‌دست بیاورد - بدترین سناریوی بالقوه - با توجه به مخالفت جهانی با این گروه، اسرائیل نسبتاً آزاد خواهد بود تا علیه این گروه اقدام نظامی انجام دهد (Rabinovich, 2015, 6-7). در واقع، هدف اصلی اسرائیل در ارتباط با داعش، مبارزه با این گروه نیست، بلکه اطمینان از این است که غرب و جامعه جهانی برای مبارزه مشترک با داعش، با ایران وارد همکاری راهبردی نشود و برنامه هسته‌ای یا نفوذ منطقه‌ای ایران را تحمل نکند.

نتیجه‌گیری

منافع و محیط امنیتی اسرائیل از زمان شکل‌گیری تاکنون، به‌گونه‌ای اساسی از پوشش‌های امنیتی خاورمیانه تأثیر پذیرفته است. یکی از مهم‌ترین این پوشش‌ها، بحران سوریه است. شروع بحران در سوریه، اسرائیل را با یک بحران نوظهور روبه‌رو کرد. این نوع بحران، با وجود پیش‌بینی‌ناپذیری، زمان کافی را برای ادراک آن و همچنین، پاسخ‌گویی به آن، در اختیار نخبگان سیاسی اسرائیل قرار داد. در مراحل اولیه بحران، برداشت مقامات اسرائیلی از آن، مبتنی بر تأثیرگذاری بحران بر تضعیف محور مقاومت به‌عنوان مهم‌ترین دشمن منطقه‌ای اسرائیل بود. در واقع، اسرائیل از اینکه هزینه منازعه داخلی، سبب کاهش قدرت محور مقاومت، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران در طول بحران شود، استقبال کرد؛ هرچند احتمال سرایت بحران به اسرائیل در قالب دستیابی گروه‌های ضداسرائیل به تسلیحات راهبردی سوریه، مهاجرت آوارگان فلسطینی مقیم سوریه و دروزی‌های سوریه به اسرائیل، و درگیری‌های گروه‌های جهادی با دولت اسد در جنوب سوریه، امنیت اسرائیل را تهدید می‌کرد. راهبرد امنیتی اسرائیل در این مرحله، سیاست «دخالت محدود» بود که بر واکنش به گلوله‌باران مرزی ناخواسته از سوریه به داخل اسرائیل، بمباران کاروان‌های انتقال تسلیحات از سوریه به لبنان، و کمک‌های مخفیانه مالی، تدارکاتی، و پزشکی به شورشیان مخالف اسد در جنوب سوریه استوار بود. اما در ادامه، نوع بحران سوریه به‌سوی یک بحران برنامه‌ای پیش رفت؛ بحرانی که در آن، نوع تهدیدات علیه اسرائیل، شدت بیشتری یافت و زمان پاسخ‌گویی کافی نیز وجود



داشت. مهم ترین ویژگی تهدید جدید، افزایش حضور نظامی جمهوری اسلامی ایران و متحدان غیردولتی اش، به ویژه نیروهای حزب الله در جنوب سوریه و وابستگی بیش از حد اسد به جمهوری اسلامی ایران بود. در واقع، وابستگی اسد به نیروهای ایرانی و حزب الله، زمینه حضور دائمی جمهوری اسلامی و نیروهای حزب الله در خاک سوریه را برای ضربه زدن به منافع راهبردی اسرائیل فراهم کرده بود. همچنین، انتقال گسترده تسلیحات به حزب الله لبنان، تهدیدات امنیتی علیه اسرائیل را افزایش می داد. از این رو، نخبگان اسرائیلی به این نتیجه رسیدند که باید راهبرد جدیدی را برای مقابله با تهدیدهای موجود در پیش بگیرند. در این راستا، راهبرد مبام، نقطه محوری واکنش اسرائیل به بحران سوریه را از سال ۲۰۱۷ به این سو شکل داد. براساس این راهبرد، اسرائیل در پی کاهش و درنهایت، از بین بردن نفوذ محور مقاومت در سوریه با استفاده از دو بعد نظامی، حملات هوایی علیه اهداف محور مقاومت در سوریه، و همچنین، دیپلماسی با محوریت همکاری با روسیه در بحران سوریه بوده است.

فرجام سخن اینکه، اسرائیل به جز مداخله مستقیم نظامی یا حمایت از گروه های شورشی سوری می تواند بر توانایی محور مقاومت به رهبری ایران در سوریه تأثیر منفی زیادی بگذارد، ولی نمی تواند بر توانایی رژیم اسد برای بقا به گونه ای اساسی تأثیر بگذارد و همچنین، نمی تواند گروه ها یا افرادی را که ممکن است جانشین اسد شوند، مدیریت کند.

References

- Ahmad, S., & Singh, S. (2015). Israel's Policy towards the Syrian Conflict. *International Journal of Applied Social Science*, 2 (7&8), 189-197.
- Alizadeh Mousavi, S. M. (2014). Assessing the Situation of Salafism Based on the Crisis Cube. *Journal of Political Science*, 17(68), 150-133. [in Persian].
- Amidror, Y. (2015) Israeli Strategic Challenges and Opportunities in the New Year. *Begin-Sadat Center for Strategic Studies, Perspectives Paper 307*, September 16, 2015a. As of December 14, 2015, available at: <http://besacenter.org/perspectives-papers/>.
- Aran, A., & Fleischmann, L. (2018). Framing and Foreign Policy—Israel's Response to the Arab Uprisings. *International Studies Review*, 21(4), 1-26.
- Baker, R. (2017). Syria's Sunni Arabs and Israel: The War's Silver Lining?, *Begin-Sadat Center for Strategic Studies*.
- Atarzadeh, M. (2018) Israel's Water Policy; Threat to Middle East Security in a Realistic Approach, *Journal of Political Geography Research*. 3(2), 101-123. [in Persian].
- Bayat, H. R., & et.al. (2020). Explaining the Pattern of Relations between Regional Powers in the Syrian Geopolitical Crisis. *Geopolitics Quarterly*, 16(57), 37-74. [in Persian].
- Ben-Yishai, R. (2015). Assad and Hezbollah Are Taking Advantage of Rebels' Weakness. *Ynetnews*, February 13, 2015. 2015, at: <http://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4626144,00.html>.
- Berti, B. (2015). Seeking Stability: Israel's Approach to the Middle East and North Africa,

Policy Brief. 98.

Boms, N. (2017). Israel's Policy on the Syrian Civil War: Risks and Opportunities. *Israel Journal of Foreign Affairs*, 11 (3) , 323–336.

Bresheeth, H. (2012) The Arab Spring: A View from Israel. *Middle East Journal of Culture and Communication*, 5, 42-57.

European Asylum Support Office. (December 2019) Syria actors, Country of Origin Information Report.

Eligur, B. (2014). The 'Arab Spring': implications for US–Israeli Relations. *Israel Affairs*, 20 (3), 281–301.

Elliott, K. (2014). The Syrian Conflict and its Impact on Hezbollah's Authority. *Small Wars Journal*, available at: <http://smallwarsjournal.com/jrnl/art/the-syrian-conflict-and-its-impact-on-hezbollah%E2%80%99s-authority>.

Fathi, M. J., & Mossanejad, M. J. (2020) Comparative Study of the Perception and Model of the Russian Federation in Crisis Management in Syria and Ukraine based on the Crisis Cube Model. *International Quarterly of Geopolitics*, 16(3), 118-83. [in Persian].

Federman, J. (2015) Amid Regional Turmoil, Israel Courts Russian Tourists. *Associated Press*, December 3, 2015. <http://bigstory.ap.org/article/370ee5020c764025ba6db066631a6215/amid-regional-turmoil-israel-courts-russian-tourists>.

Goldenberg, I. et al. (April 2020). Countering Iran in the Gray Zone What the United States Should Learn from Israel's Operations in Syria, *CANS* (Center for a New American Security).

Hakim, H., & Gholami, S. (2017). Syria Crisis; Challenges and opportunities (with Emphasis on the Islamic Republic of Iran and the Israeli Regime. *Islamic Awakening Studies*, 9(2), 7-40. [in Persian].

Eisenkot, G., & Siboni, G. (October 2019). Guidelines for Israel's National Security Strategy. *The Washington Institute for Near East Policy*, available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/guidelines-israels-national-security-strategy>.

Hanauer, L. (2016). Israel's Interests and Options in Syria, *RAND*, available at: <https://www.rand.org/pubs/perspectives/PE185.html>.

Hermann, C. (1969). *Threat, Time and Surprise: A Simulation of International Crisis*. New York: Free Press.

Herzog, M. (2015 a). Jihad on the Horizon: The ISIL Threat from an Israeli Perspective, Britain Israel Communications and Research Centre. *Expert View*, March 2015a, available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/jihad-on-the-horizon-the-isil-threat-from-an-israeli-perspective>.

Hof, F. (2015). I Got Syria So Wrong. *Politico Magazine*, October 14, 2015, available at: <https://www.politico.com/magazine/story/2015/10/syria-civil-war-213242/>.

Inbar, E. (2012) The 2011 Arab Uprising and Israel's National Security. *The Begin- Sadat Center for Strategic Studies*, 95. <http://www.biu.ac.il/Besa/MSPS95.pdf>.

Inbar, I. (2013). Israel's Interests in Syria. *The Begin- Sadat Center for Strategic Studies*. 205.

International Crisis Group (2018). *Israeli Policy toward Syria in: Israel, Hizbollah and Iran*. Published by: International Crisis Group.

Jones, S., & Solomon, E. (2016). ISIS Empowered by Shifting Forces in Southern Syria. *Financial Times*, available at: <https://www.ft.com/content/1784ef9c-c41d-11e5-808f->

8231cd71622e.

Katz, Y., & Hendel, Y. (2012). *Israel vs. Iran: The Shadow War*. Washington, DC: Potomac Books.

Kaye, D. D. et al., (2011). *Israel and Iran a Dangerous Rivalry*, RAND.

Kirkpatrick, D. (2013). Egypt Reports Gains Against Militants in Sinai. *The New York Times*, 15 September. at: https://www.nytimes.com/2013/09/16/world/*middleeast/egypts-military-claims-gains-against-militants-in-sinai.html.

Lasensky, S.B., & Michlin- Shapair, V. (2019). Avoiding Zero-Sum: Israel and Russia in an Evolving Middle East , in: Karim Mezran & Arturo Varvelli (ed), *The MENA Region: A Great Power Competition*. *Atlantic Council*, Report October 8, 2019.

Maher, N. (2020). Balancing Deterrence: Iran-Israel Relations in a Turbulent Middle East. *Review of Economics and Political Science*. Available at: <https://www.emerald.com/insight/2631-3561.htm>.

Magen, Z. et al., (September 3, 2017). Russia in Syria: Between Iran and Israel. *INSS Insight*, 970.

Mikovic, N. (2022). Why Russia Turns a Blind Eye When Israel Bombs Syria. *Asia Times*, January 3, 2022 , available at: <https://asiatimes.com/2022/01/why-russia-turns-a-blind-eye-when-israel-bombs-syria>.

Murciano, G. (2017). Israel vis-à-vis Iran in Syria: The Perils of Active Containment, *SWP (German Institute for International Security Affairs)*. 41, 1-8, available at: <https://www.swp-berlin.org/en/publication/israel-and-irans-growing-influence-in-syria>.

Murciano, G. (2018). Preventing a Spillover of the Iran-Israel Conflict in Syria. *SWP (German Institute for International Security Affairs)*. 27, 1-8. Available at: https://www.ssoar.info/ssoar/bitstream/handle/document/58476/ssoar-2018-murciano-Preventing_a_spillover_of_the.pdf?sequence=1.

Naylor, H., & Roth, A. (2015). NATO Faces New Mideast Crisis After Downing of Russian Jet by Turkey. *Washington Post*, November 24, 2015, available at: https://www.washingtonpost.com/world/turkey-downs-russian-military-aircraft-near-syrias-border/2015/11/24/9e8e0c42-9288-11e5-8aa0-5d0946560a97_story.html.

Niakoe, S. A., & Sotoudeh, A. (2015). Pattern of Confrontation between Regional and Trans-Regional Actors In the Internal Conflicts of Syria and Iraq (2011-2015). *The Scientific Journal Strategy*, 25(80), 151-117. [in Persian].

Omidi, A., & Agha Mohammadi, Z. (2017) The Syrian Crisis Based on the Theory of the Crisis Cube. *Foreign Relations Quarterly*, 9(4), 102-63. [in Persian].

Pollack, N. (2015). Hezbollah and Israel Are Upping the Ante. *Washington Institute for Near East Policy*, August 3, 2015a, available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/hezbollah-and-israel-are-upping-the-ante>.

Prime Minister's Office, (2015a). *PM Netanyahu's Speech at the United Nations General Assembly*. October 1, 2015c, available at: <http://www.pmo.gov.il/english/mediacenter/speeches/documents/speechun011015eng.docx>.

Prime Minister's Office (2015b). *PM Netanyahu's Speech at the Opening of the Knesset Winter Session*. October 12, 2015d, available at: <http://www.pmo.gov.il/English/MediaCenter/Speeches/Pages/speechWinter131015.aspx>.

Rabinovich, I. (2009). *Damascus, Jerusalem, and Washington: The Syrian-Israeli*



۵۸۴

پژوهش‌نامه ایرانی

سیاست بین‌الملل،

سال ۱۲، شماره ۱، شماره

پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان

۱۴۰۲

- Relationship as a U.S. Policy Issue. *The Saban Center for Middle East Policy*, 19.
- Rabinovich, I. (2015). Israel and the Changing Middle East. *Middle East Memo*, 34.
- Rabinovich, I., & Brun, I. (2017). *Israel facing new Middle East*. Herbert and Jane Dwight.
- Rabinovich, I. (2012). Israel's View of the Syrian Crisis. *The Saban Center for Middle East Policy at Brookings*.
- Reuters (2015). Hezbollah Attack Kills 5 'ISIS' Fighters in North Lebanon. *Jerusalem Post*, October 16, 2015, available at: <http://www.jpost.com/Middle-East/ISIS-Threat/Hezbollah-attack-kills-5-ISIS-fighters-in-north-Lebanon-426173>.
- Taghizadehsalari, E. et al., (2021) Israel 's Political and Security Towards Syrian Crisis. *International Relations Research*, 11(1), 71-102 [in Persian].
- Tür, Ö. (2015). Israel and the Syrian Crisis – Between Keeping the StatusQuo and Demanding Change. *JEBPIR*, 1 (1), 85-103.
- Uni, A. (2015). Inside Israel's Secret War in Syria. *Newsweek*, June 18, 2015, available at: <http://www.newsweek.com/2015/07/03/israel-secret-war-syria-nusra-druze-344433.html>.
- Yaari, E. (January 17, 2014). The New Triangle of Egypt, Israel, and Hamas. *Washington Institute for Near East Policy*, available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/new-triangle-egypt-israel-and-hamas>.
- Yadlin, A., & Valensi, C. (October 20, 2015). Russia's Involvement in Syria: A Strategic Opportunity for Israel. *INSS Insight*, 755.
- Zisser, E. (2012). *The Crisis in Syria: Threats and Opportunities for Israel*, Tel Aviv: Strategic Survey for Israel.
- Zisser, E. (May 2015). Israel and the Arab Spring. *International Relations and Diplomacy. David Publishing Company*, 3 (5).



۵۸۵